

کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی:

دست‌نوشته فارسی از احمد بن ابی‌القاسم خیقانی در پایان قرآنی از قرن سوم^۱

مرتضی کریمی‌نیا*

چکیده

کهن‌ترین دست‌نویس فارسی که تا کنون شناخته شده، نسخه‌ای از کتاب الابنیه عن حقایق الأدویة متعلق به سال ۴۴۷ هجری است؛ اما در میان نسخه‌های قرآنی قدیم‌تر، گاه یادداشت‌هایی می‌توان یافت که اطلاعات ما را در خصوص فارسی‌نویسی ایرانیان به زمانی بسیار قدیم‌تر می‌برد. یکی از این اسناد، مجموعه یادداشت‌های خیقانی یا خایقانی (از اهالی طوس خراسان) به فارسی در تاریخ ۲۹۲ هجری است که وی به هنگام تصحیح قرآنی سی‌پاره (جزء) در پایان هر یک از این اجزاء نوشته است. مقاله حاضر به معرفی پنج جزء کشف‌شده از این قرآن در دو کتابخانه چستربیتی و کتابخانه ملی اسرائیل و برگ‌نوشته‌هایی پراکنده از آن در موزه‌های مختلف جهان، و نیز به بررسی جوانب مختلف تاریخی و ادبی در نوشته‌های فارسی خیقانی می‌پردازد و در پایان به دیگر نمونه یادداشت‌های کهن فارسی در نسخه‌های قرآنی اشاره می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خط فارسی، کهن‌ترین دست‌نویس فارسی، احمد بن ابی‌القاسم خیقانی، قرآن

خیقانی، کتابت قرآن، نسخه CBL Is 1417

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۵

۱. بر خود لازم می‌دانم از دوستان گرامی، آقایان سیدمحمد عمادی حائری و مهدی صحراگرد، سپاس‌گزاری کنم که با خواندن متن این نوشته پیش از انتشار، نکاتی را به من یادآوری کردند. همچنین از آقای فیلیپ رو (Roe Philip)، و دیگر مدیران و مسئولان کتابخانه چستربیتی بسیار ممنونم که با ارسال تصاویر درخواستی من، موافقت و اجازه چاپ تصاویر چهارگانه از صفحات پایانی چهار نسخه چستربیتی (IS 1417A, B, C, D) را به اینجانب واگذار کردند. در مقاله حاضر، تنها به ارائه مطالب مرتبط با تاریخ خط و زبان فارسی بر اساس نسخه‌های قرآنی فوق می‌پردازم؛ نکات تفصیلی‌تر در خصوص محتوای قرآنی، قرانات و سایر جوانب نسخه‌شناسی قرآنی در مقاله‌ای جداگانه ارائه خواهد شد.

* عضو هیأت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی / mkariminiaa@gmail.com

مقدمه

قدیم‌ترین نسخه‌های تاریخ‌دار فارسی که تاکنون می‌شناسیم، چهار نسخه از قرن پنجم هجری است: نخست، نسخه‌ی الابنیه عن حقایق الأدویه از موفق‌الدین ابومنصور علی هروی، مورخ ۴۴۷ق به خط اسدی طوسی (کتابخانه ملی اتریش، به شماره A.F.340). دوم، نسخه‌ی شرح التّعرف لمذهب التصوف (نورالمردین و فضیحة المدعین)، شرح فارسی اسماعیل مستملی از کتاب ابوبکر کلاباذی، مورخ ۴۷۳ق (موزه ملی کراچی، به شماره 207-n-m. 1959). سوم، نسخه‌ی هداية المتعلمين في الطب، اثر ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری، مورخ ۴۷۸ق (کتابخانه بادلیان آکسفورد، به شماره Pers. C. 37). چهارم، مجلّدی از تفسیری کهن به فارسی با عنوان معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر، کتابت ۴۸۴ق در موزه توپقاپی، شماره ۲۰۹ بخش خزینه امانت (عمادی حائری، ۱۳۹۰: ۱۰؛ نیز نک: متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۳).

یافتن نسخه‌های قدیمی‌تر از خط و زبان فارسی همواره مورد توجه محققان زبان و ادب فارسی بوده است، چه این امر می‌تواند ما را در یافتن زوایای پنهانی از تاریخ فرهنگ و شئون اجتماعی ایرانیان طی قرون نخست اسلامی کمک کند.^۱ با این همه، محققان نتوانسته‌اند نسخه‌ی تاریخ‌دار فارسی جدیدی بیابند که از نسخه‌های چهارگانه مذکور در بالا (که همگی از قرن پنجم‌اند) قدیم‌تر باشد. کوشش نسخه‌شناسان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی طی پنجاه سال گذشته برای یافتن نسخه‌ای کهن‌تر به خط فارسی نتیجه‌ای نداده است؛ در حالی که برخی نشانه‌های وجود چنین دست‌نوشته‌هایی را می‌توان در میان سایر آثار اسلامی به زبان غیرفارسی، از جمله مصاحف و برگ‌نوشته‌های قرآنی یافت، زیرا چندان بعید نیست که واقف، مالک یا مصحح نسخه‌ای از قرآن، مطالب افزوده خود را با حروف عربی و به زبان فارسی بر آن نسخه نوشته باشد.

در مقاله حاضر، به معرفی چند سطر فارسی در چهار برگ در انتهای نسخه‌هایی از قرآن می‌پردازیم که در اواخر قرن سوم نوشته شده است، و — با آن‌که دست‌نوشته مستقل و مفصل

۱. برای نمونه‌های کهن فارسی با خطوط غیرعربی نک: حسن رضایی باغ‌بیدی، «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی، مانوی)»، نامه فرهنگستان، دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۳۸۵، ۹-۳۱.

نیست - تاریخ کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی را یکصد و پنجاه سال عقب‌تر می‌برد. یکی از قدیم‌ترین نسخه‌های قرآنی تاریخ‌دار، اثری سی‌پاره به خط کوفی جدید و متمایل به نسخ از کاتبی ایرانی است که اکنون تنها چند پاره از آن در برخی موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان باقی مانده است. در پایان اجزای باقی مانده این اثر، فردی به نام احمد بن ابی القاسم الحَیقانی عباراتی را به فارسی نوشته که می‌توان آن را قدیم‌ترین نگاشته موجود به زبان و خط فارسی دانست. این احتمال بسیار ضعیف می‌نماید که حَیقانی کاتب اصل نسخه قرآن باشد، اما جملات باقی مانده از وی در پایان برخی از این جزء‌های قرآنی، نشان می‌دهد که وی دست‌کم در سال ۲۹۲ هجری تمامی این جزوات سی‌پاره را اعراب‌گذاری و نقطه‌گذاری، و از همه مهم‌تر اغلاط کتابتی آنها را تصحیح کرده است.

با توجه به نامشهور بودن حَیقانی در فن کتابت و امور دیوانی یا علمی، و نیز نظر به نفیس بودن اصل نسخه، احتمال جعل در نام مصحح و سال ذکر شده در انتهای نسخه‌ها بسیار بعید می‌نماید. همچنین از آنجا که متن این یادداشت‌ها به فارسی نوشته شده است، می‌توان حدس زد که مکان نگارش و سپس تصحیح متن نسخه سی‌پاره قرآنی در ایران قدیم بوده است (نک: ادامه مقاله). به سبب کتابت نازیبا متن قرآنی، این اثر در دوره‌های بعدی چندان مورد توجه دربار حاکمان و امرای معروف نبوده و از همین رو، بخش‌های زیادی از آن احتمالاً از میان رفته است. اکنون از سرنوشت تمامی سی‌پاره قرآن یادشده اطلاع نداریم، اما من تا کنون توانسته‌ام پنج جزء از سی‌پاره این قرآن را همراه با برگ‌پاره‌هایی از سایر اجزای سی‌گانه این قرآن بیابم. فهرست این جزء‌ها و برگ‌ها عبارتند از:

۱. کتابخانه ملی اسرائیل، نسخه Yahuda Ms.Ar.966، حاوی ۵۰ برگ در ابعاد ۱۲۳×۹۰ م، مشتمل بر جزء ۱۵ قرآن از آغاز سوره اسراء تا کهف، ۷۴.
۲. کتابخانه چسترییتی، نسخه Is 1417A (۴۷ برگ ۱۲۰×۹۲ م)، حاوی جزء سوم قرآن بقره: ۲۵۳- آل عمران: ۹۱؟
۳. کتابخانه چسترییتی، نسخه Is 1417B (۴۶ برگ)، حاوی جزء پنجم و بخش‌هایی از سوره‌های نحل و هود.
۴. کتابخانه چسترییتی، نسخه Is 1417C (۴۸ برگ)، حاوی اعراف: ۸۸- توبه: ۸۷، (دو جزء) جزء ۹ و ۱۰.

۵. کتابخانه چسترییتی، نسخه Is 1417D (۴۶ برگ). حاوی فرقان: ۱- نمل: ۵۵ (یک جزء و ربع) جزء ۱۸ و ۱۹.
 ۶. دو برگ در کتابخانه کنگره، واشینگتن، به شماره 1-84-154.28b حاوی حاقه: ۱۹-۱.
 ۷. دو برگ در کتابخانه کنگره، واشینگتن، به شماره 1-87-154.82a حاوی حاقه: ۴۶- معارج: ۵ و انسان: ۲۵- مرسلات: ۳.
 ۸. دو برگ در موزه دانشگاه پنسیلوانیا به شماره 7729-30 حاوی جن: ۲۴- مزمل: ۹.
 ۹. دو برگ در مجموعه خلیلی، به شماره KFQ26، حاوی معارج: ۴۱- نوح: ۱۰.
 ۱۰. دو برگ در موزه متروپلیتین، نیویورک، به شماره 26.161.1 حاوی مائده: ۱۱۷- انعام: ۳.
 ۱۱. یک برگ در موزه متروپلیتین، نیویورک، به شماره 1997.299، حاوی انعام: ۴۲-۴۶.
 ۱۲. یک برگ در موزه و گالری فریر و ساکلر، واشینگتن، به شماره S1997.92، حاوی آیاتی از سوره مدثر.
 ۱۳. یک برگ در موزه و گالری فریر و ساکلر، واشینگتن، به شماره S1998.7، حاوی آیاتی از سوره جن.
 ۱۴. دو برگ در موزه هنرهای زیبا، بوستون، به شماره 19.779.1-2 حاوی سوره‌های مدثر، قیامة و انسان.
 ۱۵. دو برگ فروخته شده در حراج ساتبیز لندن، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶ (حاوی بخشی از سوره‌های مدثر و انسان).
 ۱۶. دو برگ فروخته شده در حراج ساتبیز لندن، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷ (حاوی بخشی از سوره انعام).
 ۱۷. چهار برگ فروخته شده در حراج ساتبیز لندن، ۲۶ آوریل ۱۹۹۰ (حاوی آیاتی از سوره معارج).
- در فهرست بالا، فقط اجزایی کامل است که حاوی یادداشت خیقانی — مبنی بر

نقطه‌گذاری، اعراب‌گذاری و تصحیح کتابت قرآنی – است. متن نوشته‌ی پایانی نسخه‌ها به قلم احمد خیقانی در این جزوات قرآنی یکسان نیست. وی در پایان هر یک، عباراتی متفاوت، اما کمابیش با مضمونی واحد نوشته است که نشانه‌ی اقدام او در تصحیح متن تمامی سی‌پاره قرآنی است.^۱

عبارت وی در پایان نسخه‌ی کتابخانه ملی اسرائیل (Ms.Ar.966) چنین است: «این جزء سی‌باره [= پاره] جمله درست بگرد بعجم و نقط و تشدید احمد خیقانی نصره الله فی الدین بمنه سنة اثنی وتسعین واثنی مائة» (تصویر ش ۱).

در پایان نسخه‌ی چستریتی Is 1417A آمده است: «این جامع درست بگرد احمد بن ابوالقسم الخیقانی حفظه الله فی کنفه و ذلک فی شهر الله المبارک سنة اثنی و تسعین و ماتین» (تصویر ش ۲).

در پایان نسخه‌ی چستریتی Is 1417B آمده است: «این جامع را بعجم درست بگردم و کتب الخیقانی بخطه» (تصویر ش ۳).

و در پایان نسخه‌ی چستریتی Is 1417D آمده است: «این جامع را درست بگرد احمد بن ابوالقسم الخیقانی و ذلک فی الشعبان سنة اثنی و تسعین و اثنی مائة غفر الله له و لجمع امة محمد علیه السلام»^۲ (تصویر ش ۴).

اجزاء و برگ‌هایی از این نسخه‌ی سی‌پاره، پیش از این به رؤیت آرتور آربری (ص ۱۰)، دیوید جیمز (ص ۲۶)، استیل ولان (ص ۱۳۴)، یاسر طباع (ص ۱۲۴) فرانسوا دروش (ص ۳۴۹ و ۳۶۲)، شیلابلر (ص ۱۴۷-۱۵۰) و آلن جورج (ص ۲۱-۲۲)، رسیده یا مورد توجه و تحلیل آنها بوده است؛ اما نخستین کسی که به اهمیت یادداشت فارسی خیقانی از نظر

۱. تقریباً اغلب نسخه‌های کوفی از نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم تا میانه‌های سده‌ی چهارم هجری در اصل بدون اعراب و نقطه کتابت شده و بعداً به دست فردی دیگر اعراب و نقطه‌گذاری شده‌اند. نمونه‌ی دیگری از این نسخه‌ها مجموعه‌ی سی‌پاره‌ای است که در قرن پنجم به دست عثمان بن احمد بن محمد بن ابراهیم مقرئ کرمانی اعراب‌گذاری شده و فردی به نام ابونصر، محمد بن علی البزاز آنها را در سال ۴۶۳ هجری وقف حرم آستان قدس کرده است (کتابخانه آستان قدس رضوی، جزوه‌های قرآنی شماره ۱۱، ۴۷۱۷، ۱۱۳۵۰ و شماره‌های ۳۳۵۰ تا ۳۳۶۳).

۲. از میان چهار جزء قرآن موجود در کتابخانه چستریتی، تنها این نسخه حاوی یادداشتی از خیقانی نیست. تصویر برگ آخر این نسخه و اشتباهات قرآنی موجود در این برگ نشان می‌دهد که ظاهراً این جزء از قرآن به دست وی تصحیح نهایی نیافته است. ظاهراً از همین رو، وی در انتهای آن، یادداشتی دال بر دخالت خود در این تصحیح نوشته است (تصویر ش ۵).

تاریخ کتابت متون فارسی توجه داده، فهرست‌نگار کتابخانه ملی اسرائیل یا یکی از مشاوران اوست که هنگام معرفی بخش موجود از این نسخه در کتابخانه یادشده، اشاره‌ای کوتاه به این مطلب در روی صفحه آنلاین کتابخانه نوشته است.^۱ از منظر تاریخ خط فارسی، مهم‌ترین وجه اهمیت این نسخه قرآنی، همین یادداشت‌هایی است که مصحح و نشانه‌گذار اثر به زبان فارسی در انتهای آنها نوشته است. از آنجا که وی در اغلب نسخه‌ها، تاریخ ۲۹۲ هجری را ذکر کرده است، اکنون می‌توان با اطمینان گفت که به کهن‌ترین دست‌نوشته‌های تاریخ‌دار در زبان فارسی دست‌یافته‌ایم، و این ما را دست‌کم یکصد و پنجاه سال پیش‌تر از تاریخ‌های شناخته‌شده قبلی می‌برد.

متن این یادداشت‌ها، هرچند کوتاه، حاوی نکات مهم و تازه‌ای برای پژوهندگان تاریخ خط، زبان و ادب فارسی به‌شمار می‌آید. نوشته حقیقانی نشان می‌دهد که وی پس از تصحیح و اعراب و نقطه‌گذاری متن قرآن، یادداشت‌هایی مرکب از جملات فارسی و عربی — گاه مغلوپ — در معرفی کار خود و زمان آن می‌نویسد. یک جنبه بسیار مهم تاریخی در سند فوق آن است که نشان می‌دهد در نیمه دوم قرن سوم هجری، ایرانیان امور عادی، دیوانی یا علمی خود را به زبان و خط فارسی می‌نوشته‌اند. به‌جز این، در لابلای یادداشت‌های کوتاه

۱. این جزء از قرآن اکنون بر روی سایت کتابخانه ملی اسرائیل همراه با توضیحاتی از فهرست‌نویس کتابخانه به عربی و انگلیسی به صورت آنلاین قرار داده شده است:

http://web.nli.org.il/sites/NLI/Hebrew/digitallibrary/pages/viewer.aspx?presentorid=MANUSCRIPTS&docid=PNX_MANUSCRIPTS003373979-1

[http://merhav.nli.org.il/primolibweb/action/display.do?tabs=detailsTab&ct=display&fn=search&doc=NNL_ALEPH003373979&indx=1&recIds=NNL_ALEPH003373979&recIdxs=0&elementId=0&renderMode=poppedOut&displayMode=full&frbrVersion=&dsent=1&fctN=facet_tlevel&fctN=facet_topic&rftGrp=show_only&rftGrp=1&fctV=online_resources&fctV=Qur%27an&tab=default_tab&dstmp=1510491553577&srt=rank&mode=Basic&dum=true&rftGrpCounter=1&v1\(fr eeText0\)=qur%27an%20966&vid=NLI](http://merhav.nli.org.il/primolibweb/action/display.do?tabs=detailsTab&ct=display&fn=search&doc=NNL_ALEPH003373979&indx=1&recIds=NNL_ALEPH003373979&recIdxs=0&elementId=0&renderMode=poppedOut&displayMode=full&frbrVersion=&dsent=1&fctN=facet_tlevel&fctN=facet_topic&rftGrp=show_only&rftGrp=1&fctV=online_resources&fctV=Qur%27an&tab=default_tab&dstmp=1510491553577&srt=rank&mode=Basic&dum=true&rftGrpCounter=1&v1(fr eeText0)=qur%27an%20966&vid=NLI)

در این صفحه، نامی از فهرست‌نویس نسخه برده نشده است و می‌توان حدس زد وی نویسنده، یکی از مترجمان، یا ویراستاران فهرست نسخه‌های عربی، فارسی و ترکی کتابخانه بوده است. در فهرستی از نسخه‌های عربی، فارسی و ترکی کتابخانه، که تاکنون جلد اول آن در ۲۰۱۶م از سوی انتشارات بریل در لایدن انتشار یافته، نسخه یادشده معرفی نشده است:

Catalogue of the Arabic, Persian, and Turkish Manuscripts of the Yahuda Collection of the National Library of Israel, by Efraim Wust, volume 1, edited by Raquel Ukeles with Sagit Butbul, Khader Salameh, and Yusuf al-Uzbeki, translated into English by Leigh Chipman (Translation of introductory material into Arabic Nabih Bashir), Leiden: Brill, 2016.

خَیْقانی، برخی کاربردهای خاص از واژگان فارسی و نیز برخی واژه‌های عربی با کاربرد فارسی می‌توان یافت که هر کدام شاهدی روشن بر دیرینگی معانی فارسی این واژه‌ها هستند. در ادامه به برخی از این کاربردها اشاره می‌شود:

جامع: خَیْقانی در سه مورد، کلمه «جامع» را بر قرآن یا مصحف اطلاق می‌کند. امروزه کاربرد کلمه «جامع» در معنای کل یک نسخه قرآن یا مصحف چندان شناخته شده نیست. امروزه «جامع» در این معنا اصلاً به کار نمی‌رود. معروف‌ترین معنای آن، علاوه بر یکی از نام‌های الهی، «مسجد» است که از قدیم رواج داشته و هم‌چنان نیز در کشورهای اسلامی (مثلاً، ترکیه) پُرکاربرد است. با این همه، در برخی نسخه‌های کهن قرآنی از قرون چهارم به بعد می‌بینیم که کاتب در انتهای اثر، کار خود را «جامع» خوانده است. مثلاً در انتهای قرآن منسوب به خط ابن‌بؤاب (نسخه چستربیتی، مورخ ۳۹۱ق) چنین آمده است: «و کتب هذا الجامع علی بن هلال بمَدینة السلام سنة احدى و تسعين و ثلثمائة...». همچنین این واژه در بسیاری از نسخه‌های کهن قرآنی موجود در کتابخانه آستان قدس در سده‌های چهارم و پنجم هجری به همین معنا بر متن مصحف قرآنی اطلاق شده است؛ از جمله: جزوات قرآنی ۱۱۲۲۳، ۱۱۲۲۴، ۱۱۲۲۵ (وقف ابن سیمجور در سال ۳۶۳ق)؛ جزوه قرآنی ۴۴۰۳ (وقف ابوالحسن بن ابی‌علی بن الشاه در سال ۴۰۱ق)؛ جزوه قرآنی ۴۳۵۱ (وقف ام محمد بنت حاتم در سال ۴۱۹ق)؛ جزوه قرآنی ۳۲۵۴ (وقف ابونصر بن ابی‌الحسین بن ابی‌بکر در سال ۴۲۹ق)؛ جزوات قرآنی ۳۳۵۰-۳۳۶۳ (وقف ابونصر محمد بن ابی‌علی البزاز در سال ۴۶۳ق)؛ جزوه قرآنی ۳۳۶۴ (وقف ابوالحرث حمزه بن حسین بن محمد در سال ۴۶۷ق)؛ جزوه قرآنی ۱۲۳۵۶ (وقف ابوعبدالله محمد بن عمر بن احمد الصیرفی در سال ۴۸۲ق).^۱ کاربرد این واژه به همین معنا در روایتی از داستان وفات زراره (حدود

۱. در سده‌های ششم تا هشتم نیز این در معنای فوق به صورت پراکنده به کار رفته است. فی‌المثل در انتهای نسخه‌ای نسخه‌ای مورخ ۵۸۲ هجری، از مجموعه خلیلی (به شماره Qur572) چنین آمده است: «فرغ من تفریغ هذا الجامع المبارك بالقراءة العشر... سنة اثنی و ثمانین و خمس مائة احوج عباد الله الی غفرانه ابوعبدالله الحسین بن احمد بن محمد بن مهران المقرئ المرقی عفا الله عنه...» و در انتهای یک نسخه متأخر (کتابت سال ۷۲۷ هجری) محفوظ در کتابخانه ملی بلغارستان، (شماره OP 2922) چنین آمده است: «نجز الجامع المطهر المعظم بحمد الله تعالی و توفیقه و حسن عاقبته و ذلك فی يوم الاحد المبارك السابع و عشرين من شهر ربیع الآخر سنة سبع و عشرين و سبعمائة غفر الله لکاتبه...».

۷۰-۱۵۰ق) نشان می‌دهد که این معنا برای «جامع» در قرن دوم کاملاً شناخته شده بوده است: «فدعا بالمصحف فقال ... و انی مصدق بما انزلته علیه فی هذا الجامع ...» (الکشی، ۱۳۴۸: ۱/۱۵۴). در قرون بعدی نیز گاه «جامعی» را به فردی منسوب به قرآن و مصحف (و در واقع کاتب مصحف) اطلاق کرده‌اند. مثلاً سمعانی (الانساب، ۱۳/۲) در قرن ششم «جامعی» را کاتب قرآن و مصحف می‌شمارد و می‌نویسد: «الجامع وهو المصحف، واشتهر بهذه النسبة أبو حبيب محمد بن أحمد بن موسى الجامعی المصاحفی کان یکتب الجامع» (نیز نک: ابن الاثیر الجزری، ۱۴۰۰: ۱/۲۵۲). نمونه دیگر ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله السمسار المصاحفی الجامعی (د. ۴۱۹ق) است که به گفته عبدالقادر فارسی ۸۸۰ مصحف را در عمر خویش کتابت کرده است (فارسی، ۱۳۹۱: ۴۱۸). بنابراین اکنون با اطمینان می‌توان دریافت که خیقانی در پایان قرن سوم، کلمه «جامع» را در متنی فارسی به معنایی کاملاً شناخته شده به کار برده، و این قدیم‌ترین کاربردی است که در متون و دست‌نویس‌های کهن می‌شناسیم.

درست بکرد: این فعلی است که خیقانی آن را در معنای تصحیح متن قرآن و افزودن علائم مختلف از جمله نقطه و اعراب و تشدید به کار برده است: «این جزء سی باره جمله درست بکرد بعجم و نقط و تشدید و در جای دیگر: «این جامع را بعجم درست بکردم». درست کردن در معنای «تصحیح متن» کاربردی بسیار کهن در این متن نویافته دارد. تا کنون می‌دانستیم این معنا در متون سده‌های پنجم و ششم به کار رفته است. مثلاً مؤلف مجمل التواریخ و القصص (کتابت اندکی بعد از ۵۲۰ق) می‌نویسد: «من بیست و اند کتاب جمع آوردم از آنک ختنامه (خدای نامه) و درست کردم تا ملک به عرب افتادن». و در جای دیگر: «ما از هر مقالت که موبدان و صاحب روایت دعوی کنند که از کتب قدیم بجهد بیرون آورده‌اند و درست کرده نبشتیم مختصر» (برای تفصیل، نک: لغت‌نامه دهخدا، «ذیل واژه»). عطار نیشابوری نیز در سده ششم در ذکر حسن بصری می‌نویسد: «و گفت کسانی که پیش از شما بوده‌اند قدر آن نامه دانسته‌اند که از حق به ایشان رسید. به شب تامل کردند و به روز کار بدان کردند. و شما درس کردید و بدان عمل نکردیت. اعراب و حروف درست کردید و بدان بارنامه دنیا می‌سازیت» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۴: ۹۰). این عبارت، به‌ویژه که با اعراب و حروف همراه است، دقیقاً در معنای تصحیح متن قرآن به کار

رفته است، معنایی که کاربرد بسیار کهن‌تر آن را سه قرن پیش‌تر در نوشته خَیقانی می‌یابیم. **جمله:** در عبارت «این جزء سی‌باره جمله درست بکرد بعجم و نقط و تشدید»، کلمه «جمله» در حالت قیدی و به معنای همه، همگی و تماماً به کار رفته است. چنین کاربردی در زبان و ادب فارسی همواره سابقه داشته است (نک: منتهی الارب، به نقل لغت‌نامه دهخدا)، اما کاربرد آن در نوشته خَیقانی را باید کهن‌ترین نمونه شناخته‌شده این واژه در فارسی دانست. نمونه‌ای دیگر از کاربرد آن را در وقف‌نامه‌ای به قلم حسن بن اسفهلار بن علی مازندرانی در قرن ششم هجری چنین می‌یابیم: «این سی‌باره جمله قرآن وقف است به مشهد سید رضا علیه‌السلام خدای تعالی بر آن مسلمان مؤمن رحمت کناذ جون بیند یا خواند دعایی در کار فرمایند این بیچاره ضعیف حاجی حسن بن اسفهلار بن علی مازندرانی دریغ ندارند حسبه لله تعالی را» (جزوه‌های قرآنی ۴۶۵۲-۴۶۶۰ در آستان قدس رضوی).

نحوه نگارش حروف فارسی

نگارش و نظام نقطه‌گذاری خَیقانی در متن فارسی نوشته‌اش نشانی دیگر از کهنگی این سند است. کاتب در زیر سین سه نقطه (به‌عکس سه نقطه در بالای ش)، و در زیر راء، دال و طاء یک نقطه، (برای جداسازی آنها از زاء و ذال و ظاء) قرار می‌دهد. مثلاً در پایان نسخه چستربیتی Is 1417B آمده است: «این جامع را بعجم درپست بکردم». وی این عمل را در هنگام تصحیح متن قرآن و نقطه‌گذاری عبارات عربی متن قرآن نیز انجام داده است. این شیوه بسیار کهن نقطه‌گذاری حروف عربی در متن فارسی، در بسیاری از نسخه‌های قرآنی کهن ایرانی (به‌ویژه نسخه‌های همراه با ترجمه فارسی از قرون چهارم تا ششم هجری) بر جای مانده است؛ برای نمونه نک: جزوات قرآنی ش ۴۶۵۰ و ۴۶۵۱ در آستان قدس رضوی و نسخه ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). به جز این، شیوه فوق را گاه در آثار غیرقرآنی بر جای مانده از این قرون میانه نیز می‌توان یافت؛ برای نمونه نک: نسخه کتاب الابنية عن حقائق الادوية (مورخ ۴۴۷ق در کتابخانه ملی اتریش، به شماره A.F.340) و برای تفصیل نک: متینی، ۱۳۴۶: ۱۵۹-۲۰۶.

احمد بن ابی القاسم خَیْقانی: همدانی، طالقانی یا خراسانی؟

شناسایی هویت مصحح اثر می‌تواند کمک زیادی به یافتن مکان نگارش قرآن کند. تنها سرنخ موجود، لقبِ وی یعنی خَیْقانی است که آرتور آربری (۱۹۶۷: ۱۰)، و دیوید جیمز (۱۹۸۰: ۲۶) آن را به‌درستی الخَیْقانی خوانده‌اند. این کلمه می‌تواند به مکان تولد و سکونت کاتب یا به نام قبیله و عشیره وی اشاره داشته باشد. نویسندگان کتب قدیم در بلدان، تاریخ یا انساب هیچ‌یک به این نام اشاره نکرده‌اند. با این همه، چهار احتمال زیر قابل طرح است که از نظر من، احتمال آخر دقیق‌ترین است:

الف) عمر رضا کحاله (۱۷۳/۴)، خیقان (بنوخیکان) را یکی از عشایر قوی، از تیره‌های ملحق به بنومالک، و ساکن سرزمین‌های عساکره در بخش شرقی هورالحمار در عراق می‌شمارد که به دلیل قوت نظامی‌شان، هیچ‌گاه تابع حکومت‌های مرکزی نمی‌شده‌اند. اما دشوار می‌توان پذیرفت که مصحح نسخه ما از این طائفه باشد، چراکه نه دلیل قانع‌کننده‌ای بر فارسی‌نویسی وی می‌توان یافت و نه توضیحی برای عربی‌نویسی کمابیش نادرست او (مثلاً در ذکر نامش با عنوان «احمد بن ابوالقاسم»، اشاره به ماه قمری الشعبان با الف و لام، و نیز ذکر سال کتابت به صورت «سنه اثنی وتسعین واثنی مائه») داریم که این همه نشانه‌هایی بر غیرعرب بودن کاتب می‌تواند باشد.

ب) مراد از خَیْقانی، فردی از اهالی روستای «خیکان» باشد که امروزه از توابع طالقان به‌شمار می‌آید. بر اساس اطلاعات فرهنگ جغرافیایی ایران، این روستا جزو دهستان بالابخش طالقان (اکنون در استان البرز) سرراه عمومی مالرو طالقان به کلاردشت بوده که در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۱۶ نفر سکنه داشته است. ساکنان این منطقه سردسیر شیعه‌اند و عموماً به زبان فارسی تاتی صحبت می‌کنند (رزم‌آرا، ۱۳۲۸: ۸۵/۱). جستجوی «خیکان طالقان» در صفحات اینترنتی نشان می‌دهد این منطقه اکنون بسیار آبادتر از شش دهه قبل شده است.

ج) مراد از خَیْقانی، فردی از اهالی روستای «خیگان» باشد که امروزه از توابع رزن همدان است و گاه با نام جدید یوشانلو خوانده می‌شود. بنا به اطلاعات فرهنگ جغرافیایی ایران، خیگان دهی از دهستان درجزین در جنوب رزن همدان است که در سال ۱۳۳۱ شمسی ۲۹۰ تن سکنه داشته است (رزم‌آرا، ۱۳۳۱: ۱۶۸/۵). اطلاعات شفاهی امروزی و

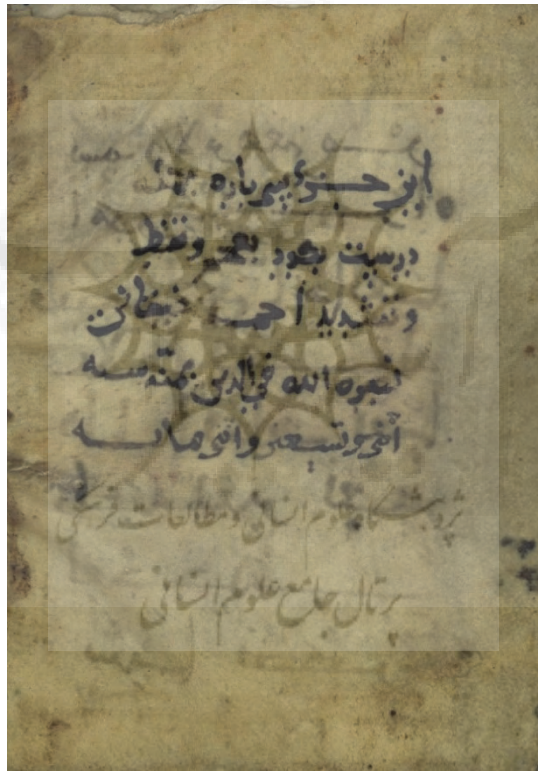
صفحات اینترنتی نشان می‌دهند این منطقه نیز امروزه بسیار آبادتر از شش دهه قبل شده است. فهرست نویس کتابخانه ملی اسرائیل (همانجا، نسخه آنلاین) خَیقانی را از اهالی رزن همدان دانسته است.

د) مراد از خَیقانی، فردی از ساکنان خایقان از روستاهای اطراف طوس قدیم یا مشهد کنونی باشد. بنابر اطلاعات فرهنگ جغرافیایی ایران، خایقان دهی از دهستان تبادکان در حومه شمالی شهر مشهد است که در سال ۱۳۲۹ شمسی یکصد تن سکنه داشته است (رزمارا، ۱۳۲۹: ۱۴۴/۹). باغات و مزارع این منطقه که اکنون جزو شهر مشهد کنونی شده، طی قرن‌های متمادی در بیش از ۶۰۰ سند برجای مانده در آستان قدس رضوی به «مزرعه خایقان» مشهور بوده است (برای برخی نمونه‌ها نک: سیدی‌فرخند، ۱۳۹۲: ۲۲۲-۲۲۳). تغییر تلفظ از خَیقان به خایقان و بالعکس نیز امری بسیاری طبیعی و رایج است. بخش‌هایی از این مزارع قدیم خایقان، اکنون در بافت جدید شهر مشهد به «بوستان خایقان» تبدیل شده‌اند.

با آن‌که دو احتمال «ب» و «ج» ایرادهای احتمال نخست را ندارند و پذیرفتنی‌ترند، شواهد چندانی از رواج و تنوع کتابت قرآن در قرون نخست در طالقان یا همدان نداریم.^۱ بیفزاییم که تعریب خیکان (طالقان) به خیقان هرچند ناممکن نیست، ضرورتی ندارد. همچنین معرّب خیکان (همدان) علی‌الاصول خیجان می‌تواند باشد، نه خیقان. در مقابل، احتمال آخر (انتساب خیقانی به طوس و خراسان) از تمام گزینه‌های قبلی مقبول‌تر و موجه‌تر می‌نماید، چراکه خراسان قدیم (و از جمله شهرها و روستاهای سناباد، نوقان و خایقان در طوس و اطراف آن) مهد علم و کتابت قرآن طی قرون نخست بوده است. نمونه‌های متعدد کتابت قرآن و وقف آن بر مساجد طوس و مشهد امام علی بن موسی الرضا^(ع) اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی یافت می‌شود. در این میان، قرآن خَیقانی را باید یکی از نخستین و کهن‌ترین نمونه‌های کتابت ایرانی قرآن در خراسان با خطی متمایز از کوفی قدیم دانست که دیگر شیوه‌های تکامل یافته آن در دهه‌های بعدی در آثار کسانی چون

۱. نمونه‌ای از قرآن‌های کتابت‌شده در همدان، اکنون در موزه دانشگاه پنسیلوانیا (NEP27) نگهداری می‌شود که به دست فردی به نام محمود بن الحسین الکاتب الکرمانی در تاریخ ۵۵۹ق در همدان کتابت و تذهیب شده است.

کشواد بن املاس (۳۲۷ق)، ابن سیمجور (۳۸۳ق)، ابن کثیر (۳۹۳ق)، حمزه بن محمد بن عیسی العلوی الحسینی (۳۹۶ق)، ابوالحسن بن ابی علی بن الشاه (۴۰۱ق)، ابوجعفر محمد بن موسی الموسوی (۴۰۲ق)، محمد بن مسعود (۴۰۴ق)، حکیمه سستی بنت الحسین (۴۰۷ق)، علی بن عبدالرحمن معروف به ابوالحسن التاجر (۴۱۲ق)، احمد بن محمد الخباز (۴۱۸ق)، ابوالحرث نور (۴۲۰ق)، ابوالبرکات علی بن الحسین الحسینی (۴۲۱ق)، علی بن الحسین فضل الله (۴۲۵ق) و ابونصر بن ابی الحسین بن ابوبکر (۴۲۹ق) ظهور یافته است.



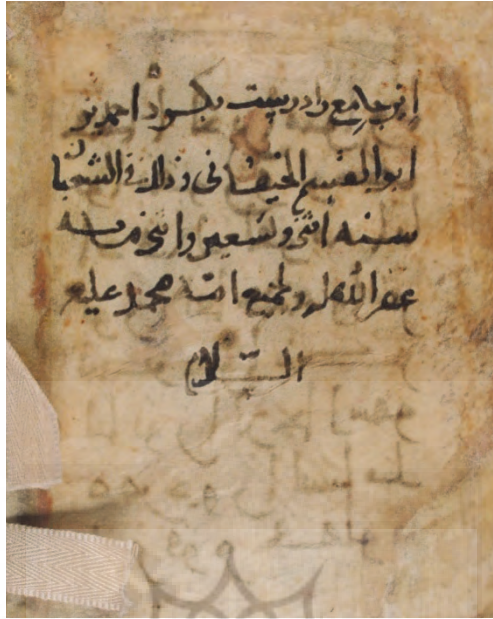
تصویر ش ۱: نسخهٔ Yahuda Ms.Ar.966 در کتابخانهٔ ملی اسرائیل



تصویر ش ۲: نسخه Is 1417A در کتابخانه چستربیتی
(© حق تکثیر برای کتابخانه چستربیتی)



تصویر ش ۳: نسخه Is 1417B در کتابخانه چستربیتی
(© حق تکثیر برای کتابخانه چستربیتی)



تصویر ش ۴: نسخه Is 1417D در کتابخانه چستربیتی

(© حق تکثیر برای کتابخانه چستربیتی)



تصویر ش ۵: نسخه Is 1417C در کتابخانه چستربیتی

(© حق تکثیر برای کتابخانه چستربیتی)

تکمله: دو یادداشت فارسی کهن دیگر با تاریخ‌های ۴۱۵ و ۴۲۱ هجری

به جز قرآن خِیقانی که حاوی یادداشتی به فارسی در قرن سوم هجری است، در دیگر آثار قرآنی کهن (پیش از ۴۴۷ هجری) نیز کمابیش می‌توان به نمونه‌هایی از یادداشت‌های فارسی برخورد که بر روی هم شواهد ارزشمندی در تاریخ خط و زبان فارسی به شمار می‌آیند. در اینجا تنها به دو نمونه اشاره می‌کنیم که اطلاع ما از مکتوبات به خط فارسی را به تاریخی پیش از سال ۴۴۷ ق عقب می‌برند:

الف) شش جزوه قرآنی به شماره‌های ۳۳۱۸ تا ۳۳۲۳ در آستان قدس رضوی همگی از سوی فردی به نام ابوالوفاء حسن بن صلح، در تاریخی نامعلوم وقف شده‌اند. در انجامة یکی از این جزوات، یادداشتی از کاتب نسخه این‌گونه آمده است: «فرغ من کتبه یوم الثلثا السابع من ذی الحجة روز بهمن من مای اسفندارمذ سنه خمس عشر و اربع مایه و لله الحمد و الشکر» (نک: تصویر ش ۶). در این عبارت، علاوه بر اشاره به تاریخ قمری، معادل شمسی آن طبق تقویم یزدگردی و به زبان فارسی نیز ذکر شده است: «روز بهمن از ماه اسفندارمذ». اسفندارمذ که همان ماه اسفند است و «روز بهمن» به روز دوم در این ماه اشاره دارد.

ب) مجموعه اجزاء قرآنی به کتابت ابوالبرکات علی بن الحسین الحسینی، که از سوی خود وی در ۴۲۱ ق به آستان امام رضا^(ع) وقف شده است، حاوی چند یادداشت فارسی به قلم کاتب و واقف آن است. در دو نسخه از این مجموعه، کاتب و واقف شعری را به فارسی نگاشته است که از کهن‌ترین دست‌نوشت‌های فارسی به شمار می‌آید. در نسخه قرآن ش ۱۵۰۱، در برگ آخر آمده است:

ای هرک بدزده این کراسپه

ایزدش بدهد مرگ بتاسپه

اللهم اغفر لکاتبه هذا الخط و لوالدیه.

(نک: تصویر ش ۷)

و در برگ نخست از جزوه قرآنی ش ۳۳۲۹ آمده است:

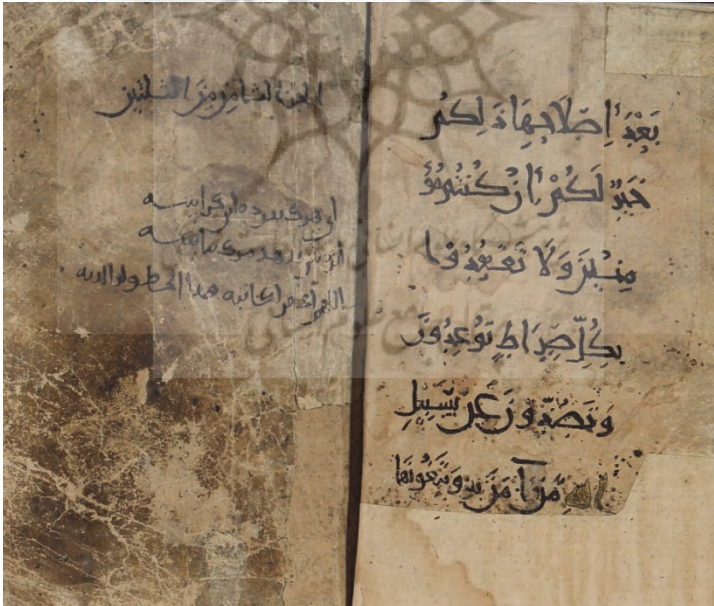
ای هر کییدر

ای هر کی بدزده این کراسه

ایزدش بدهد مرگ بتاسه



تصویر ش ۶: جزوه قرآنی ش ۳۲۳۳ در آستان قدس رضوی، حاوی عبارتی فارسی در امضای کاتب، مورخ ۴۱۵ هجری



تصویر ش ۷: قرآن ش ۱۵۰۱ در آستان قدس رضوی، حاوی شعری به فارسی به قلم کاتب (ابوالبرکات)، مورخ ۴۲۱ هجری

منابع

- ابن الاثیر الجزری، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۰/۱۹۸۰). اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت: دارصادر.
- حدادی، ابونصر احمد بن محمد بن حمدان بن محمد (۱۳۹۰). المجلد الثامن من معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر، کتابت و تذهیب از عثمان بن حسین وراق غزنوی (در سال ۴۸۴ ق)، نسخه برگردان با مقدمه سیدمحمد عمادی حائری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و کاخ موزه توپقایی (استانبول).
- دانش‌پژوه، محمدتقی و منزوی، علینقی (۱۳۵۶/۱۹۷۷). فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری سپهسالار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱-۱۳۹۶). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رزم‌آرا، حسنعلی (۱۳۲۸). فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نخست: استان مرکزی (آبادیها)، تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- _____ (۱۳۳۱). فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد پنجم: (آبادیها) استان کردستان ...، تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- _____ (۱۳۲۹). فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نهم: استان خراسان، تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- سیدی فرخند، سیدمهدی (۱۳۹۲). نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۵). «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی، مانوی)»، نامه فرهنگستان، دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۳۸۵، ۹-۳۱.
- السمعی، عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۴۰۸/۱۹۸۸). الأنساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴). تذکرة الاولیاء، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، با مقدمه انتقادی محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- عمادی حائری، سیدمحمد (۱۳۹۰). «مقدمه» ← حدادی
- الفارسی، عبدالغافر بن اسماعیل (۱۳۹۱ش). المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، به انتخاب: ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن الازهر الصریفینی، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- کحالة، عمرضا (۱۴۱۴/۱۹۹۴). معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، بیروت: مؤسسة الرسالة.

- الکتبی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش). اختیار معرفه الرجال، المعروف برجال الکتبی، تصحیح حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید.
- متینی، جلال (۱۳۴۶). «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۲-۳، (۱۱-۱۰)، تابستان و پاییز ۱۳۴۶، ۱۵۹ - ۲۰۶.
- منزوی، احمد (۱۳۷۷). فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- Arberry, Arthur J. (1967). *The Koran illuminated: a handlist of the Korans in the chester Beatty Library*, Dublin: Hodges, Figgs and Co., Ltd.
- Blair, Sheila (1990). *Islamic Calligraphy*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Déroche, Francois (1987-1989). "Les manuscrits arabes datés du IIIe/IXe siècle", *Revue des Études Islamiques* 55-57 (1987-1989), pp. 343-379.
- George, Alain (2015). "Coloured Dots and the Question of Regional Origins in Early Qur'ans (Part I)", *Journal of Qur'anic Studies*, 17i (2015) pp. 1-44.
- James, David (1980). *Qur'ans and Bindings from the Chester Beatty Library: A Facsimile Exhibition*, London: World of Islam Festival Trust.
- Tabbaa, Yasser (1991). "The Transformation of Arabic Writing: Part I, Qur'anic Calligraphy", *Ars Orientalis*, Vol. 21 (1991), pp. 119-148.
- Whelan, Estelle (1990). "Writing the Word of God: Some Early Qur'an Manuscripts and Their Milieux, Part I", *Ars Orientalis*, Vol. 20 (1990), pp. 113-147.